اندیشه اجتماعی

سیدمیثم میرتاج‌الدینی

پیشروی ناآرام

«علمای علم منطق بر این باورند که آگاهی حاصل تمایز و طبقه‌بندی اســـت. به این معنی که تا وقتی محیطی را که می‌خواهید بشناســـید به طبقات و دسته‌های متمایز تقسیم نکنید، شناختی که می‌توانید از آن حاصل کنید از حد کلیاتی اندک فراتر نخواهد رفت. در واقع، آگاهی بر اثر مقایسه چیزها با یکدیگر است که در ذهن بسط می‌یابد. اما نکته مهم این است که هر تقســـیم‌بندی آگاهی ویژه خود را به‌وجود می‌آورد.»

به‌عنوان مثال اگر کســـی بخواهد فضای اربعین را روایت کند، بســـته به آنکه ابتدائاً چه تقسیم‌بندی را در گزارش خود اتخاذ می‌کنـــد، روایت او جهت می‌یابـــد. یعنی اگر بخواهد بـــا معیار جنســـیت اربعین را روایـــت کند به ما می‌گوید در این فضا زن و مرد حضور داشتند و فضا بیشتر مردانه بود و زیرســـاخت‌ها برای زنان نقص داشت و... . یا اگر بخواهد معیار ملیت را اتخاذ نماید در روایت خود تمام آنچه مرتبط با ملیت‌هاست را گزارش می‌کند.

در نهایت نیز برایند روایت، این نکته اساســـی را گوشزد می‌کند که تقسیم‌بندی اولیه در گزارش کردن هرچیزی، در توصیف همه جزئیات مرتبط تأثیرگذار بوده است.

اکنون با این مقدمه برویم ســـراغ حـــوادث روزهای اخیر که نوعی اعتراض و سپس آشـــوب را در پی داشت. برای فهم میدان و اصطلاح «کف خیابان»، ما نیازمند تقسیم و تمایزات مختلفی هستیم. بنابر معیارهای متعدد می‌توان این تقسیم‌ها را صورت داد و آگاهی ویژه خود را پدید آورد. لکن تکرار این نکته الزامی اســـت که نوع تقسیم‌بندی در تمام روایت ما از صحنه اثرگذار است.

مطابق یک تقسیم‌بندی مرسوم، افراد حاضر در کف میدان به ۲گروه موافق و مخالف تقسیم می‌شوند؛ موافقان نظام مستقر و مخالفان آن. ســـپس این روایت جبهه درگیری را دارای دو ســـویه دیده و تمام مخالفان صورتی برانداز و آشوبگر به‌خود گرفته که بایستی توسط نیروهای امنیتی شناسایی و دستگیر و ســـپس در فرایند قضایی محاکمه شوند. روی دیگر سکه اینگونه روایت نیز، گزارشی تماما متفاوت ارائـــه می‌کند. ایـــن روایت موافقـــان نظام را به عناصری تشبیه کرده که در دفاع و حمایت از ظلم به سبب بهره مندی‌ها و برخورداری‌ها، مقابل صف مخالفان ظلم می‌ایستند. درنتیجه بایســـتی با سخت‌ترین برخوردها از سد این موانع هرگونه تغییر عبور کرد.

لکن می‌توان از این تقســـیم‌بندی دوگانه و رســـانه‌ای که درصدد تحلیل‌هایی غیرواقعی و غیردقیق است، عبور کرد و با یک طبقه‌بندی بهتر، میدان و حوادث آن را فهم کرد.

برای گشودن زاویه‌ای نو می‌توان معیار تقسیم‌بندی را سنخ پیشروی و سرعت و شـــدت مطالبه تغییر قرار داد و سپس به تحلیل دوگونه از تغییرخواهی پرداخـــت. در مواجهه با وضعیت کنونی ما با یک «پیشروی ناآرام» روبه‌رو هستیم. طبعا «پیشـــروی ناآرام» در مقابل «پیشروی آرام» است. امتداد عینی پیشـــروی آرام در جامعه، آن طبقه فرودستی است که تعین در حاشیه‌نشـــینانی عموما مهاجر و محروم دارد؛ فرودستانی که به شکل غیرقانونی و غیرموجه در اراضی دولت یا اماکن شخصی دیگران تصرف کرده‌اند و با تئوری «ضرورت» ســـعی در توجیه و مشروع‌ســـازی اعمال خود دارند. در این تئوری که در زبان عامیانه با عبارت «چاره‌ای نیست» زیاد آن را شنیده‌ایم، مفهومی از عدالت وجود دارد که فرد برای حفظ بقای خود و همچنین صیانت از آبرو، خود را ناچار از هرگونه عمـــل غیرقانونی می‌بیند. نوعی ضرورت که البته فرهنگ خاصی آن را پشتیبانی می‌کند اما در عین حال از علنی شدن آن پرهیز دارد. این طبقه به لحاظ آنکه اعمالی غیرقانونی و غیرموجه مرتکب شـــده است، تلاش دارد که به مرز لبریز شـــدن کاســـه صبر دولت و حاکمیت نزدیک نشود. درنتیجه از هرگونه تجمعی دوری می‌گزیند تا حساسیت‌برانگیز نباشد. اما این دوری به‌معنای عدم‌دخالت در تغییر نیســـت. این طبقه یک پیشـــروی آرام، صبورانه، زمان‌دار و عموما فردی در جهت رهایی از دشواری‌ها و بهبود زندگی شخصی دارد.

اما امتداد عینی ســـوی دیگر ماجرا که درصدد پیشـــروی ناآرام (دفعی و غیرمدنی) اســـت را می‌توان در اعتراضات و آشوب‌های اخیر دنبال کرد. چرا که در حوادث پیرامون فوت مهسا امینی، ما شاهد اعتراض فرودستانی از این سنخ نبوده و نیستیم. سوای از آنکه مسئله محوری که حول آن تجمعات اعتراضی شکل گرفت، مسئله‌ای غیرمرتبط با عرصه ضرورت (بقا و آبرو) بود، ماهیت این تغییرخواهی، نوعی پیشـــروی ناآرام بوده و هست.

این نوع از اعتـــراض می‌تواند دو هدف را دارا باشـــد: الف) غیرقابل تحمل نشـــان دادن خود به‌منظـــور ایجاد رعب تا ســـرعت پیشـــروی مکرر افزایش یابد. ب) غیرقابل تحمل نشان دادن نظم موجود و نظام مســـتقر تا پیام ناکارآمدی حاکمیت مخابره شود.

همچنین این تحرکات درضمن خود نوعی مشروعیت واضح برای خود قائل است که از تجمع علنی نه‌تنها هراسی ندارد بلکه با بیشتر نشان دادن افراد حاضر در تجمعات، سعی بر افزایش میزان مشروعیت خود دارد.

ایـــن در حالی اســـت کـــه اساســـا طبقات فرودســـت در تغییرخواهی هرگز تمایلی به غیرقابل تحمل نشـــان دادن خود ندارد تا آنکه امکان حفظ خود را از دست ندهد. به‌ویژه آنکه هیچ‌گونه امکانی برای قدرت‌نمایی و مختل کردن نظم در خود نمی‌بیند. همچنین فرودســـتان در پیشروی آرام در عین تلاش برای رسیدن به خواســـته‌های خود و ایجاد تغییرات جزئی و غیراساســـی، هرگز مسئله شخصی خود را عمومی نمی‌کنند. اما در پیشـــروی ناآرام، فرادســـتان با عمومی کردن مسئله خویش سعی دارند آن را به روزنه‌ای برای تغییرات اساسی تبدیل کنند. مقایسه این دو پیشروی در ایجاد تغییر بر روشن شـــدن میدان و اخذ سیاست‌های درست و اصلاح سیاســـت‌های غلط تأثیرگذار است. به‌ویژه آنکه «تغییر» ضرورتی است غیرقابل گریز.

آزادی تفکر

بررسی اختلاف فهم‌های انسانی، تفکر آزادانه و مقوله امر به‌معروف در برداشت‌های علامه طباطبایی از آیات قرآن

اندیشه

نگاهی اجمالی به دین اسلام و احکام و ضوابط آن و همچنین مواجهه موردی با برخی آیات قرآن می‌تواند گاه این موضوع را به ذهن انسان متبادر کند که اسلام دینی است حاوی تناقض؛ چراکه از یک ســـو این دین گزاره‌هایی چون «امر به معروف و نهی از منکر» را داراست و از سوی دیگر سخن از «تفکر آزادانه» دارد. برای حل این موضوع سراغ اندیشه‌های مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان رفتیم و آنچه در ادامه خواهد آمد بخش‌هایی از نظریات وی در توضیح و تبیین آزادی تفکر است.

دعوت به دیـــن فطرت و موضـــوع اختلاف فهم‌های انسانی

در معارف اساسی اسلام می‌بینیم که [خداوند] مردم را به‌سوی دین فطرت دعوت و ادعا می‌کند که این دعوت حق صریح و روشـــن است و هیچ تردیدی در آن نیست و آیات قرآنی که بیانگر این معناست آن‌قدر زیاد اســـت که حاجتی به ایراد آنها نیســـت و همین نخستین قدم است به‌سوی ایجاد الفت و انس بین مردم؛ مردمی که درجات فهمشان مختلف است، چون همه آنها را به چیزی دعوت کرده که اختلاف فهم‌ها و تقیدش به قیود اخلاق و غرایز در آن اثر ندارد بلکه همه بر درستی آن اتفاق دارند و آن این است که «حق باید پیروی شود». [اما مطلق‌نبودن این موضوع سبب شده که خداوند متعال] کســـانی را کـــه جاهل قاصر هستند، یعنی حق برای‌شان روشن نشده و راه حق برای‌شان مشخص نشده، معذور دانسته، هر چند که حجت به گوش‌شـــان خورده باشد و فرموده: «لِیهْلِک مَنْ هَلَک عَنْ بَینَه، وَ یحْیی مَنْ حَی عَنْ بَینَه؛ تا هر کس هلاک می‌شود بعد از روشن‌شدن حق هلاک شـــود، و آن هم که زنده می‌شـــود با روشن‌شدنِ حق زنده شـــود.» (انفال/۴۲) و نیز فرموده: «إلا الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدان، لاَ یسْتَطِیعُونَ حِیلَه وَ لا یهْتَدُونَ سَبِیلاً، فَأُولئِکَ عَسَـــی‌اللهُ أَنْ یعْفُوَ عَنْهُمْ وَ کانَ‌اللهُ عَفُوًّا غَفُوراً؛ کســـانی که به نفس خود ستم کردند در جهنم ماوی دارند، مگر مردان و زنان و فرزندانی که به استضعاف کشیده شده باشند، نه چاره‌ای دارند و نه راه حق را پیـــدا می‌کنند، درباره اینان امید آن است که خدای عز و جل با عفو و مغفرت خود رفتار کند.» (نساء/ ۹۸-۹۹)

آزادی تفکر

خواننده عزیز توجه دارد که آیه شریفه اطلاق دارد و اگر جمله: «نه چاره‌ای دارند و نه راه حق را پیدا می‌کنند» را نیز به دقت مورد نظر قرار دهد، آن وقت متوجه می‌شود که اسلام تا چه حد آزادی در تفکر داده، البته به کسی که خود را شایسته تفکر و مستعد برای بحث بداند، اسلام به چنین کسی اجازه داده تا با کمال آزادی در هر مســـئله‌ای که مربوط به معارف دین است تفکر کرده، در فهم آن تعمق کند و نظر بدهد، علاوه بر اینکه قرآن کریم پر اســـت از آیاتی که مردم را تشویق و ترغیب به تفکر و تعقل و تذکر می‌کند.

عوامل اختلاف افکار

[البته سؤال اساسی این اســـت که وقتی فهم‌ها و اســـتعدادها در درک حقایق مختلفند چگونه آزادی تفکر می‌تواند حد و مرز داشته باشد؟] بله، معلوم است که فهم‌ها مختلفند، زیرا عوامل ذهنی و خارجی در اختلاف فهم‌ها اثر بسزایی دارد، هر کســـی یک جور تصور و تصدیق دارد، یک جور برداشت و داوری می‌کند و این را هم قبول داریم که اختلاف فهم‌ها باعث می‌شود تا مردم در درک آن اصولی که اسلام اساس خود را بر پایه آنها بنا نهاده مختلف شوند. لیکن اختلاف در فهم ۲انسان (به‌طوری که در علم معرفه‌النفس و در فن اخلاق و در علم الاجتماع آمده) بالاخره منتهی می‌شود به چند امر:

الف) یا به اختلاف در خلق‌های نفسانی و صفات باطنی که یا ملکات فاضله است و یا ملکات زشت که البته این صفات درونی تأثیر بسیاری در درک علوم و معارف بشری دارند، چون استعدادهایی را که ودیعه در ذهن اســـت مختلف می‌ســـازند. انســـانی که دارای صفت حمیده انصاف اســـت داوری ذهنی‌اش و درک مطلبش نظیر یک انسان دیگر که متصف به چموشـــی و سرکشـــی است نیســـت، یک انســـان معتدل و باوقار و سکینت، معارف را طوری درک می‌کند و یک انسان عجول و یا متعصب و یا هواپرســـت و یا هـــر هری مزاج (که هر کس هر چه بگوید می‌گوید تو درســـت می‌گویی) طوری دیگر درک می‌کند و یک انسان ابله و بی‌شـــعوری که اصلا خـــودش نمی‌فهمد چه می‌خواهد و یا دیگـــران از او چه می‌خواهند طوری دیگر.

و لیکن تربیـــت دینی به خوبـــی از عهده حل این اختلاف بر آمـــده، برای اینکه دســـتورالعمل‌های اسلام در عین اینکه دستور عمل است، ولی طوری صادر شـــده که اخلاق را هم اصلاح می‌کند، (در حقیقـــت ورزش و تمرین برای اخلاق اســـلامی اســـت)، و اخلاق اســـلامی هم (اگر نگوییم اصول عقاید اســـلامی را در پی می‌آورد حداقل) ملایم و سازگار با اصول دینی و معارف و علوم اسلامی است.

ب) یا برگشـــت اختلاف، به اختـــلاف در عمل است، چون عمل آن کسی که مخالف حق است به‌تدریج در فهـــم و ذهنش اثر می‌گـــذارد، زیرا عمل ما یا معصیت است و یا اقسام هوسرانی‌های انسانی است که از این قبیل است. اقسام اغواها و وسوسه‌ها که همه اینها افکار فاسدی را در ذهن همه انسان‌ها و مخصوصا انســـان‌های ساده‌لوح تلقین می‌کند و ذهن او را آماده می‌ســـازد برای اینکه آرام آرام شـــبهات در آن رخنه کند و آرای باطل در آن راه یابد، و آن وقت است که باز فهم‌ها مختلف می‌شـــود، افکاری، حـــق را می‌پذیرند و افکاری دیگر از پذیرفتن آن سرباز می‌زنند.

اسلام از عهده برطرف‌کردن این نوع اختلاف هم بر آمده، برای اینکه اولا جامعـــه را وادار به اقامه دعوت دینی و پند و تذکر دائمی و بدون تعطیل کرده، (و معلوم است که در چنین جامعه‌ای عموم مردم به سخن دسترســـی دارند، و هر جا بروند آن را می‌شـــنوند و در نتیجه گناه گسترش پیدا نمی‌کند، تا در فهم‌ها اثر بگذارد.) و ثانیا جامعه را به امر به معروف و نهی از منکر واداشـــته، (در نتیجه اگر کسی مرتکب گناهی شود مورد ملامت همه قرار می‌گیرد و گناه در چنین جامعه‌ای چون سگ‌ماهی در آب شیرین است که محیط اجازه رشد به او نمی‌دهد و از بینش می‌برد) «وَ لْتَکنْ مِنْکمْ أُمَّه یدْعُونَ إِلَی الْخَیر، وَ یأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوف، وَ ینْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَر...؛ باید از میان شـــما (جامعه اسلام) طایفه‌ای باشـــند که به‌سوی خیر دعوت کرده، امر به معروف و نهـــی از منکر کنند.» (آل عمران/۱۰۴). پـــس دعوت به خیر بـــا تلقین و تذکرش باعث ثبات و استقرار عقاید حقه در دل‌ها می‌شود، و امر به معروف و نهی از منکر موانعی را که نمی‌گذارد عقاید حقه در دل‌ها رســـوخ کند از ســـر راه بر می‌دارد، و خدای تعالی در این‌باره می‌فرماید: «وَ إِذا رَأَیتَ الَّذِینَ یخُوضُونَ فِی آیاتِنا، فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّی یخُوضُـــوا فِی حَدِیثٍ غَیرِه، وَ إِمَّا ینْسِینَّک الشَّـــیطانُ فَلا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّکرَی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ، وَ مـــا عَلَی الَّذِینَ یتَّقُونَ مِنْ حِسابِهِمْ مِنْ شَیءٍ، وَ لکِنْ ذِکرَی لَعَلَّهُمْ یتَّقُونَ وَ ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً، وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاه الدُّنْیا، وَ ذَکرْ بِهِ، أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِما کسَبَتْ و چون بینی کســـانی را که از در عناد در آیات ما خرده می‌گیرند، از ایشـــان روی مگردان، تا به سخنی دیگر بپردازند و اگر شیطان این دستور را از یادت برد، همین که به یادت آمد دیگر با مردم ستمگر منشـــین و کســـانی را که دین خود را به بازی و شوخی گرفتند و زندگی دنیا، مغرورشان کرده به حال خودشان واگذار، تنها با دین خدا تذکرشان بده، به این امید که در بین آنان کســـی باشد که تذکر تو در دلش اثر کند.»

خدای تعالـــی در این آیه شـــریفه نهی می‌کند از شـــرکت در بحث و بگومگویی کـــه خوض و خرده‌گیری در معـــارف الهیـــه و حقایق دینیه باشد، و اهل بحث بخواهند در مسائل دینی القای شبهه و یا اعتراض و یا استهزا کنند، هر چند لازمه گفتارشان اشاره به این معانی باشد و علت اینگونه بحث‌کردن و اعتراض و استهزا را عبارت می‌داند از اینکه در اینگونه افراد جد و باوری نســـبت به معارف دینی نیست؛ یعنی معارف دینی را جدی و اموری واقعی نمی‌دانند، بلکه آن را شوخی و بازی و سرگرمی می‌پندارندو منشا این پندارشان هم غرور و فریفته‌شدن به حیات دنیاست که علاجش تربیت صالح و درست، و یادآوری مقام پروردگار است که گفتیم اســـلام به‌طور کامل مئونه این تذکردادن را کفایت کرده.

ج) و یا برگشـــت آن به اختلاف عوامل خارجی است، مثل دوری از شهر و در نتیجه از مسجد و منبر، و دست نیافتن به معارف دینی که اینگونه افراد از معارف دین یا هیـــچ نمی‌دانند و یا آنچه را که می‌دانند بســـیار ناچیز و اندک اســـت و یا تحریف شده است و یا فهم خود آنان قاصر است و به‌خاطر خصوصیت مزاجشـــان دچار بلاهت و کند ذهنی شـــده‌اند و علاج آن عمومیت دادن به مسئله تبلیغ و مدارا کردن در دعوت و تربیت است که هر دوی اینها از خصایص روش تبلیغی اسلام است. چنانچه می‌بینیم فرموده: «قُلْ هذِه سَبِیلِی، أَدْعُوا إِلَی‌اللهِ عَلی بَصِیرَه، أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی؛ بگو این خصوصیت دین من است که هم خودم و هم همه پیروانم، بشر را با بصیرت دعوت کنیم.» (یوسف/۱۰۸)

و معلوم است که شخص با بصیرت، مقدار تأثیر دعوت خود در دل‌ها را می‌داند، و می‌داند که در اشخاص مختلف که دعوت او را می‌شنوند تا چه حد تأثیر می‌گذارد، در نتیجه همه مردم را به یک زبان دعوت نمی‌کند بلکـــه با زبان خود او دعوت می‌کند تا در دل او اثر بگذارد. پس منشـــا بروز اختلاف در فهـــم و عقاید، ایـــن ۳ جهت بود که گفتیم: اسلام از بروز بعضی از آنها جلوگیری کرده و نمی‌گذارد در جامعه پدید آید و بعضی دیگر را بعد از پدیدآمدن علاج فرموده است.

تحفظ بر معارف همراه با آزادی تفکر

[همچنین] این دین همانطور که اساس خود را بر تحفظ نســـبت به معارف الهی‌اش تکیه داده، مردم را هم در طرز تفکر، آزادی کامل داده است و برگشت این دو روش به این است که:

اولا: بر مســـلمانان واجب اســـت که در حقایق دین تفکر و در معارفش اجتهاد کنند؛ تفکری و اجتهادی دسته جمعی و به کمک یکدیگر و اگر احیانا برای همه آنان شبهه‌ای دست داد و مثلا در حقایق و معارف دین به اشکالی برخوردند و یا به چیزی بر خوردند که با حقایق و معارف دین سازگار نبود، هیچ عیبی ندارد. صاحب شبهه و یا صاحب‌نظریه مخالف، لازم است شبهه و نظریه خود را بر کتاب خدا عرضه کند، یعنی در آنجا که مباحث برای عموم دانشـــمندان مطرح می‌شود مطرح کند، اگر دردش دوا کـــرد که هیچ، و اگر نشد آن را بر جناب رسول عرضه بدارد و اگر به آن جناب دسترسی نداشت به یکی از جانشینانش عرضه کند، تا شبهه‌اش حل و یا بطلان نظریه‌اش (البته اگر باطل باشد) روشن شود، و قرآن کریم در این مقام می‌فرماید: «الَّذِینَ یسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیتَّبِعُونَ أَحْسَـــنَهُ، أُولئِک الَّذِیـــنَ هَداهُمُ‌اللهُ، وَ أُولئِک هُمْ أُولُوا الْأَلْبابِ»

و ثانیا: در طرز تفکر خود آزادند، به همان معنایی که برای آزادی کردیم و این قسم از آزادی به ما اجازه نمی‌دهد که نظریه شـــخصی خود را و یا شـــبهه‌ای را که داریم قبل از عرضه به قرآن و به رسول خدا(ص) و به پیشـــوایان هدایت، در بین مردم منتشر کنیم. برای اینکه انتشار دادنش در چنین زمانی، در حقیقت دعوت به باطل و ایجاد اختلاف بین مردم است، آن هم اختلافی که کار جامعه را به فساد می‌کشاند.

و این طریقه بهترین طریقه‌ای است که می‌توان به‌وسیله آن امر جامعه را تدبیر و اداره کرد، چون هم در تکامل فکری را روی جامعه باز می‌گذارد، و هم شخصیت جامعه و حیات او را از خطر اختلاف و فساد حفظ می‌کند.

و اما اینکه می‌بینیم در سایر رژیم‌ها، زورمندان عقیده و فکر خود را بر نفوس تحمیل می‌کنند، و با زور و توسل به شلاق و شمشـــیر و یا چماق تکفیر و یا قهـــر کـــردن و روی گرداندن و ترک آمیزش و... غریزه تفکر را در انسان‌ها می‌میرانند، ساحت مقدس اسلام و یا به‌عبارت دیگر ساحت «حق و دین قویم» منزه از آن است، و حتی منزه از تشـــریع حکمی اســـت که این روش را تأیید کند، این روش از خصایص کیش نصرانیت است که تاریخ کلیســـا از نمونه‌های آن بسیار دارد (و مخصوصا در فاصلـــه بین قـــرن پانزدهم و قرن شانزدهم میلادی که ایام بحران این تحمیل‌ها و زور و ضرب‌ها بود) و نمونه‌هایـــی از جنایت و ظلم را ضبط کرده که بسیار شنیع‌تر و رسواتر از جنایاتی است که به‌دست دیکتاتورها و طاغوت‌ها و به‌دست قسی‌القلب‌ترین جنایت‌پیشه‌ها صورت گرفته است. و لیکن با کمال تأسف ما مسلمانان این نعمت بزرگ و لوازمی که این آزادی (یعنی آزادی عقیده توأم با تفکر اجتماعی) در بر دارد را از دست دادیم، همانطور که بسیاری از نعمت‌های بزرگی را که خدای سبحان در سایه اسلام به ما ارزانی داشته بود از کف نهادیم، و بدین جهت از کف نهادیم که درباره وظایفی که نسبت به خدای تعالی داشتیم کوتاهی کردیم.

گفتمان اسلام

دو رکن امر به معروف و نهی از منکر

آیت‌الله شهید مرتضی مطهری:

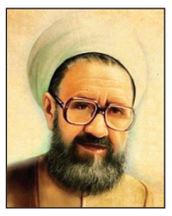

این وظیفه بزرگ (امر به معروف و نهی از منکر) دو رکن، دو شرط اساســـی دارد؛ یکی از آنها رشد، آگاهی و بصیرت اســـت. حالا که من گفتم امر به معروف و نهی از منکر، لابد همه ما خیال کردیم که خوب از اینجـــا برویم و امر به معروف و نهـــی از منکر کنیم. از شما می‌پرسیم اصلا من و شما می‌فهمیم که امر به معروف و نهی از منکر چیست و چگونه باید انجام شود؟ تا حالا که امر به معروف و نهی از منکرهای ما در اطراف دگمه لباس و بند کفش مردم بوده است، در حول و حوش موی سر و دوخت لباس مردم بوده اســـت! ما اصلا معروف چه می‌شناســـیم که چیست؟ منکر چه می‌شناســـیم که چیست؟ ما گاهی معروف‌ها را به جای منکر می‌گیریـــم و منکرها را به جای معروف. بهتر اینکه ما جاهل‌ها امر به معروف و نهی از منکر نکنیم. چه منکرها که به نام امر به معـــروف و نهی از منکر به‌وجود نیامد. آگاهی و بصیرت می‌خواهد، خبرت و خبرویت می‌خواهد، دانایی، روانشناسی و جامعه‌شناسی می‌خواهد تا انســـان بفهمد که چگونه امر به معروف و نهی از منکر کند، یعنی راه معروف را تشخیص بدهد، ببیند معروف کجاست، منکر را تشخیص بدهد، ریشه منکر را به‌دست بیاورد، از کجا آن منکر سرچشـــمه می‌گیرد. و لهذا ائمه دین فرموده‌اند: جاهل بهتر اســـت امر به معروف و نهی از منکر نکند. چرا؟ «لأنه ما یفسده أکثر مما یصلحه». چون جاهل هنگامی که امر به معروف و نهی از منکـــر می‌کند، می‌خواهد بهتر کند بدتر می‌کند. و چقدر در این زمینه مثال‌ها زیاد است.

منبع: کتاب «حماسه حسینی»، جلد ۲، صفحه ۸۱

کتاب اندیشه

روابط بین‌الملل در اسلام

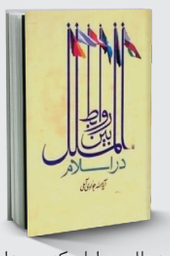

این اثـــر کـــه افـــکار و بیانات آیـــت‌الله جوادی‌آملی در حوزه روابط بین‌الملل را دربردارد، به مباحث نظری و مبانی مناسبات اجتماعی در عرصه بین‌الملل از منظر اســـلام می‌پردازد و بر محورهای اساســـی آن روابط همانند فطرت بشـــری تأکید دارد. نوشـــتار حاضر همچنین به علل و عواملی که در پندار عده‌ای، قانون روابط انسانی در عرصه جهانی‌اند، اشاره داشته و علت ناصحیح بودن آنها را آشکار می‌کند. این کتاب در ۲ بخش و ۵ فصل تنظیم شده است. بخش نخست به مباحثی کلی در زمینه خاستگاه تنظیم روابط بین‌الملل و اصول حاکم در این روابط اختصاص دارد. در بخش دوم، به تفصیل به همزیستی مســـالمت‌آمیز در حوزه‌های گوناگون دینـــی، غیردینی و محورهای این همزیستی و موانع آن توجه می‌شود.

عناوین فصل‌ها در بخش اول عبارتند از:

۱. خاستگاه تنظیم روابط بین‌الملل **۲.** تنظیم روابط بین‌الملل بر محور عدل و وحدت

در این بخش به موضوعاتی از قبیل رابطه اصیل انسان با جهان، منبع مشترک نبودن آداب و عرف و همانند آن، ناتوانی انسان از شناخت منبع مشترک و وضع حقوق و دین، منبع حقوق و روابط بین‌الملل پرداخته شـــده و همچنین به‌معنای عدل، عدالت‌محوری اســـلام، وحدت، وحدت درونی اسلام توجه شده است.

کتاب حاضر توسط سعید بندعلی گردآوری و ترجمه شده و با همت انتشارات اسراء در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است.

اندیشه مسطور

حجاب و جنگی جهانی

حجت‌الاسلام قنبریان:

یک آگاهی لازم برای دختران و زنان‌مان، روایت مســـتند و مصور و با لنز باز از صحنه جهانی درباره «حجاب/کشف حجاب» است. پسند یا ناپسند، جنگی جهانی بر سر این دو شکل گرفته است؛ جنگی بین دولت‌ها و احزاب سکولار با احزاب اسلامگرا به‌خصوص اسلام سیاسی! جنگی که قلمرو آن تن و سر زنان اســـت! بخواهند یا نخواهند دیگر «حجاب/کشف حجاب» یک انتخاب آزاد فردی نیست! انتخابی دولتی یا سیاسی است که دارد قانون و الزام می‌شود و هر روز کشورهای وسط (آزاد در پوشش) به نفع یک طرف کاسته می‌شوند! البته اثبات این ادعا در جانب کشف حجاب اجباری شاهد می‌خواهد. گزارش اروپایی اسلام هراسی ۲۰۲۰ در ۸۸۶صفحه از سوی ۳۷مرکز دانشگاهی از کشورهای مختلف اروپا تهیه و به پدیده‌های اسلام هراسی در ۳۱کشور اروپایی می‌پردازد. اعمال تبعیض علیه مسلمانان از سوی دولت‌های اروپایی و قانونی کردن اسلام‌ستیزی توسط سیاستمداران راست افراطی از جمله این گزارش‌هاست. از جمله موارد این گزارش تلاش‌ها برای ممنوعیت حجاب در نهادهای عمومی اروپاســـت. مثلاً: ۱) حکم به ممنوعیت نمادهای سیاسی و مذهبی به‌ویژه حجاب در مؤسسات آموزش عالی در دادگاه قانون اساسی بلژیک در ژوئیه ۲۰۲۰

۲) طرح حزب راســـت افراطی دانمارک به پارلمان برای ممنوعیت حجاب اسلامی در تمام نهادهای عمومی

۳) لایحه حزب حاکم فرانسه به پارلمان برای ممنوعیت روسری برای دختران زیر ۱۸ سال در اماکن عمومی

۴) تلاش چند باره گیرت ویلدرز نماینده راســـت‌افراطی هلند برای ممنوعیت حجاب! در هندوستان که بیش از ۶۰ درصد زنان هندو خود پوشش سر دارند، دادگاه عالی کاناتاکا به ممنوعیت حجاب اسلامی حکم می‌کند! این چالش جدید به استان‌های متعدد کشید. اسلام هراسی به‌وســـیله مقابله با حجاب در هند پس از این حکم با پویش اجتماعی تب زعفران هندوها شکل اجتماعی-مدنی هم گرفت! در همان ایالت دختر و پسر هندو آزادانه با انداختن شال زعفرانی -که نماد مذهبی هندوهاست- در مدارس حضور یافتند تا بدین شکل اعتراض خود را به حجاب دختران مسلمان نشان دهند!